

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»

شبِ شراب

کُشش خمار چشمت به شراب ناب ماند
تب چشم دلنشینت چو تَف سراب خیزد
خَم زلف تابدارت، ز دلم قــرار جوید
لب تو خموش و گرمست و جهان بشور و غوغا
سر مژه بلندت ز هجـوم فتنه جوئی
به فروغ ماه رویت، تو اگر به جلوه آئی
اگرش کسی بگوید که سراغ خستگان گیر
به رقیب اگر نشیند، ز جبین گره کشاید
به تو گـر شوم مقابل روم از خود، و جنونم
ز هجوم عشق و مستی دل خسته منقلب شد
به چنین فرشته روئی چه شریر و تند خوئی
به وصال نیم بندش همه تن بساز ای دل

تپش نگاه گرمست به شب شراب ماند
لب داغ و آتشینت، به گل گلاب ماند
چه سیه دلی که کس را نه قرار و تاب ماند
تو اگر سخن بگوئی، همه لا جواب ماند
نه به مصلحت نشیند، نه به احتساب ماند
به فلک نه ماهتابی و نه آفتاب ماند
به هزار ناز و تمکین به کفش خضاب ماند
به من ار شود مقابل به رخس نقاب ماند
نه به انتصاب ماند، نه به انتخاب ماند
چه بلاست شور عشقت که به انقلاب ماند
به دل از تو آنچه ماند ستم و عتاب ماند
ز فراق او حذر کن که به آسیاب ماند

به جهان و رنگهایش دل «اسیر» از چه بندی
که ز بس تهیست مغزش، به گُل حباب ماند

(بن - المان، فیروزی 1998 م)